

فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۳، شماره پیاپی ۴۸، تابستان ۱۴۰۰، صص ۲۲۵ تا ۲۵۲

تاریخ دریافت: ۹۹/۵/۸، تاریخ پذیرش: ۹۹/۸/۲۷

(مقاله پژوهشی)

بررسی و تحلیل بومی گرایی و ادبیات عامه در آثار ابراهیم گلستان

مرضیه کمالی سروسنانی^۱، دکتر سید کاظم موسوی^۲، دکتر اسماعیل صادقی^۳،

دکتر سید جمال‌الدین مرتضوی^۴



چکیده

در دهه‌های اولیه قرن حاضر، در ادبیات داستانی، جریان بازگشت به اصل، با عنوان بومی گرایی پدید آمد. بومی گرایی را در گسترده‌ترین معنا می‌توان آموزه‌ای دانست که خواستار باز آمدن، باز آوردن یا ادامه رسوم، باورها و ارزش‌های فرهنگی و بومی است. ابراهیم گلستان که با زبان خاص خود موفق به خلق آثاری مانا در زمینه داستان‌های بومی شده، به زیبایی و در موارد ضروری از فضای بومی محلی برای رساندن مفهوم به خواننده بهره گرفته است. زبان و بیان بومی و محلی و اعتقادات محلی از زبان شخصیت‌های داستانی این نویسنده، نه تنها در پیشبرد داستان مؤثر است، بلکه زبان و بیان محلی به همراه باورهای بومی، راهی برای بیان و مقابله و مبارزه نویسندگان با معضلات و مشکلات اجتماعی، اعتقادات نادرست و خرافی، فقر اقتصادی و به همراه آن فقر فرهنگی است. این زبان، به خواننده یاری می‌رساند تا خود را در فضای مورد نظر نویسنده قرار دهد و شخصیت‌های داستان برای او باورپذیر شود. گلستان به نحوی شایسته از عناصر بومی بهره گرفته و در عرصه ادبیات بومی محلی به موفقیت دست یافته. در این تحقیق کوشیده شده تا پس از بررسی ویژگی‌های بومی گرایی در ادبیات، براساس شیوه کتابخانه‌ای و با دیدگاه تحلیلی - توصیفی، به تطبیق داده‌ها با آثار بومی گرایی ابراهیم گلستان پرداخته شود و ویژگی‌های بهره‌گیری نویسنده از فضا، اندیشه، آداب و رسوم و کلام بومی و در نهایت شکل‌گیری فرم داستانی و سبک نگارشی وی تبیین شود.

واژگان کلیدی: داستان، ادبیات بومی، فرهنگ محلی، ابراهیم گلستان.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.

marziehkamali22@yahoo.com

^۲ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران. (نویسنده مسؤول).

mousvikazem@yahoo.com

^۳ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.

sadeghiesma@gmail.com

^۴ استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران.

baharahang@yahoo.com

مقدمه

نویسندگان و اندیشمندان همچنان که نقش بسزایی بر جامعه می‌گذارند و تأثیر فراوانی بر آن دارند، خود نیز از جامعه تأثیر می‌پذیرند. آثار نویسندگان و شاعران گاه آینه تمام‌نمای عصر خویش می‌گردد و روح زمان، نقش بسزا و اساسی بر آثار اندیشمندان دارد. هر یک از نویسندگان برای بیان مفاهیم و اندیشه خود سبک خاصی را بر می‌گزینند.

در بررسی جریان‌های داستانی پیش از انقلاب، با جریانی با عنوان «بومی‌گرایی» مواجهیم. بومی‌گرایی از جمله ویژگی‌هایی است که گاهی برخی از نویسندگان معاصر برای بیان مشکلات و نابهنجاری‌های زمان خویش و برای بیان دردها و رنج‌های مردم در پیش گرفتند. زبان و اندیشه‌ای که از دل مردم عادی بر می‌خیزد و خاستگاه آن مردم ساده و بی‌آلایش روستاست؛ همچون ویژگی‌های خاص یک منطقه اعم از آداب و رسوم، مسایل اخلاقی، اجتماعی، اعتقادات، زبان و گویش و ...

در این آثار، تمرکز نویسندگان بر ویژگی‌های منحصر به فرد منطقه و دقت در بازتاب جزئیات آن، اثر آنها را محدود به یک منطقه خاص می‌کند و به عبارت دیگر به داستان رنگ بومی می‌دهد. در این صورت، تمام تلاش مولف بر این امر است که آن مکان را با ویژگی‌های برجسته فرهنگی، آداب و رسوم و ... از دیگر مکان‌ها متمایز کند. مکان‌هایی که به دلیل انس نویسنده و شناخت تمایزات اقلیمی آن، باعث توصیف ملموس‌تر آن می‌شود و ویژگی‌های خاص آن، تأثیر مستقیم بر شخصیت‌های داستان، درونمایه، حوادث و ... دارد. (ر.ک: پارساپور، ۱۳۸۷: ۲۰-۳۴).

ابراهیم گلستان از جمله نویسندگانی است که خاستگاه آثار او سرزمین ایران است. او در داستان‌هایش به دنبال مکان‌های واقعی برای نمایش گوشه‌هایی از زندگی مردمان است و به تصویر کشیدن آداب و رسوم مردمان این سرزمین است که با توصیف مستقیم و غیرمستقیم بدان پرداخته که در ادامه به گونه مبسوط، بدان پرداخته می‌شود.

پیشینه تحقیق

ابراهیم گلستان به عنوان نویسنده و کارگردان همیشه مورد توجه بوده است. گرچه در مورد آثار و سبک نویسندگی گلستان مقاله و تحقیقاتی صورت پذیرفته است همانند: «تحلیل سبک شناختی آثار داستانی ابراهیم گلستان» از طیبه پورمرادی که در آن به بازنمایی سبکی

نثر گلستان با تکیه بر مجموعه آثار داستانی او در سه محور زبانی، ادبی و روایی پرداخته و در هر سه محور، توضیح و تحلیلی از شاخصه‌های سبکی همراه با شواهدی از داستان‌های وی آورده است. و یا «ابراهیم گلستان، پایه گذار نثری نوین» از شیرزاد طایفی و علیرضا پورشبانان که در آن با مرور ویژگی‌های خاص سبکی ابراهیم گلستان و نحو تاثیرپذیری او از دیگر نویسندگان قدیم و جدید، نوع تاثیرگذاری او بر فضای ادبی معاصر در ایران مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. نیز «تحلیل گفتمان انتقادی در اثری از ابراهیم گلستان با استفاده از مؤلفه‌های جامعه شناختی - معنایی گفتمان مدار با توجه به بازنمایی کارگزاران اجتماعی» اثر آتنا پوشنه و مرتضی بابک معین. هم چنین است «روایت واقعگرا در آثار داستانی ابراهیم گلستان» از حسن اکبری بیرق که در این مقاله نیز پس از مقدماتی درباب پیدایش علم روایت شناسی، ذکر تعاریفی از ساختار روایی داستان، پیدایش و تحول رئالیسم در غرب و ایران، پیوند این دو مقوله ساختاری و محتوایی با بررسی ویژگی‌های سبک «روایت واقعگرا» تبیین شده و نمود این گونه روایی در تحلیل برخی از آثار داستانی ابراهیم گلستان با ذکر نمونه و شاهد نشان داده شده؛ اما هیچ یک به موضوع مورد نظر این پژوهش یعنی بررسی و تحلیل بوم‌گرایی پرداخته نشده؛ که در این اثر بدان پرداخته می‌شود.

روش تحقیق

این مقاله براساس شیوه کتابخانه‌ای و با دیدگاه تحلیلی - توصیفی سامان یافته است. در انتهای مبانی تحقیق تیترا (بحث) قید شود

مبانی تحقیق

تاثیر بوم‌گرایی در آثار گلستان و تحلیل و بررسی آنها با توجه به زادگاه و محیطی که این نویسنده در آن متولد شده و زندگی کرده و داستان‌هایش به نگارش درآمده.

بومی‌گرایی در ادبیات فارسی

بومی‌گرایی در اصل واکنش روشنفکرانی بود که می‌خواستند مخاطبان خود را به اصالت‌ها و ریشه‌هایشان متوجه سازند. برخی از کشورهایی که در معرض استعمار قرار داشتند، به این موضوع توجه کردند و طبیعتاً جریان‌های گوناگون روشنفکری در ایران نیز به آن بی‌توجه نماندند. نویسندگان از این ویژگی، برای بیان مفاهیم خویش سود جستند. البته

باید اضافه کرد که کارکرد بومی‌گرایی به این نکته ختم نمی‌شود، بلکه گاهی نویسندگان امروز که با دیدی انتقادی به مشکلات و مسائل اجتماعی پیرامون جامعه خود می‌نگرند، از زبان بومی و عامیانه برای خلق شخصیت‌هایی سود می‌جویند که در جامعه نیز نمونه شان فراوان است. مردمی که در جهل و خرافه و تنگ‌دستی و فلاکت زندگی می‌کنند و حتی گاه از وضع موجود راضی هم هستند. نویسندگان برای ترسیم مشکلات و گرفتاری‌های اجتماعی نیز از ادبیات بومی و محلی و عامیانه بهره می‌گیرند.

از ویژگی‌های مهم و اساسی که در هر قصه و داستان به چشم می‌خورد و هر حکایتی، به وسیله این ویژگی از سایر حکایات و داستان‌ها، متمایز می‌شود، ویژگی‌های بومی و قومی حاکم بر یک داستان است. زمانی که از ادبیات بومی نام می‌بریم به بخشی از هیأت کلی ادبیات در جغرافیایی محدود نظر داریم که با پیشینه تاریخی، فرهنگی و اقلیمی برگرفته از زبان یا گویش خاص خود است. رویدادها و حوادث که در قالب داستان نوشته یا سروده می‌شد، یا واقعی هستند یا زاینده خیال و احساس نویسنده است. هر نویسنده با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی و آداب و رسوم حاکم در زمان نوشتن هر واقعه، سعی در بیان آداب و فرهنگ و عادات بومی آن مرز و بوم دارد و با استفاده از این شاخص‌ها به داستان خود جاذبه و روح می‌بخشد.

شالوده داستان بومی را قلمرو مردمانی که در آن زندگی می‌کنند، تشکیل می‌دهند و صحنه داستان، در روستا یا شهری خاص خلاصه می‌شود و نویسنده می‌کوشد که تمامی عناصری که به گونه‌ای مربوط به آن منطقه می‌شود را به درستی در اثر خود بازتاب دهد.

بومی‌گرایی، یعنی ذکر مجموعه‌ای از خصوصیات جغرافیایی و فرهنگی که خاص منطقه‌ای مشخص است. با نگاهی گذرا به پژوهش‌هایی که در زمینه بومی‌گرایی در آثار نویسندگان معاصر صورت گرفته است، مهم‌ترین عناصری که در بومی‌گرایی مورد بررسی قرار می‌گیرند عبارتند از: جغرافیای طبیعی منطقه، محیط‌ها و اماکن بومی، فرهنگ منطقه اعم از زبان و گویش و عرف و عادت، معتقدات و پیشینه قومی و تاریخی، صور خیال متأثر از منطقه.

ویژگی بومی‌گرایی در داستان

به طور کلی در آثار بومی با یکی از گزینه‌های زیر روبه‌رو می‌شویم:

۱- نویسنده و شاعر خود اهل محل است و با گویش محلی سخن می‌گوید و قصه می‌نویسد. در این حال هم شکل اثر و هم زبان و درونمایه آن اقلیمی است: از این جمله است منظومه حیدر بابا اثر شهریار، اشعار محلی بیژن سمندر به گویش خالص شیرازی و برخی از اشعار مازندرانی نیما یوشیج.

۲- نویسنده و شاعر اهل محل است یا اهل جای دیگری است (و مدتی در محل ساکن بوده) اما به زبان معیار و رسمی می‌نویسد، اما در بین قصه یا شعر ضمن توصیف و حالات اشخاص داستانی از گویش محلی استفاده می‌کند. در برخی از قصه‌های چوبک گویش شیرازی و بوشهری به کار رفته است. در برخی داستان‌های احمد محمود، گویش خوزی مشاهده می‌شود. داستان‌های دیگر که به وصف اقلیم خاص می‌پردازد و در آن گویش و مراسم محلی بازتاب یافته است عبارتند از: زنی که مردش را گم کرد (هدایت) تنگیسر (چوبک) دلدادگی (شهریار مندنی‌پور) گنجشک‌ها بهشت را می‌فهمند (حسن بنی عامری) گیله مرد (بزرگ علوی) دختر رعیت (م. ب. یونسی).

۳- نویسنده و شاعر نه اهل محل است و نه به جغرافیای انسانی محل آشنایی دارد، این قبیل آثار طبعاً ساختگی است و چیزی دربارهٔ زبان، گویش، آداب و رسوم منطقه‌ای خاص نمی‌گوید و آنچه می‌گوید از کسی شنیده یا جایی خوانده است. نمونه بارز این قبیل آثار، داستانی است به نام «شورآباد» که جمال‌زاده دربارهٔ یکی از روستائیان کرمان نوشته و پیداست که نه محل را دیده به آذین ریشه در اعماق (حسن بیگی) گورستان غربیان، دل‌داده‌ها، کولی، کج کلاه خان، دعایی برای آرمن (ابراهیم و نه از وضع روستائیان کرمان چیزی می‌داند. محتوای قصه او مأخوذ از خاطرات چند دهه پیش اوست که در حال سفر از برخی از روستاهای غرب ایران داشته. محمد حجازی نیز داستان‌هایی نوشته که ماجرای آن در روستا می‌گذرد اما این قصه‌ها نیز بومی و اقلیمی نیست.

۴- بعضی از نویسندگان ما به تک‌نگاری پرداخته‌اند و محیط، آداب، جشن‌ها و گویش‌های مناطق متفاوت ایران را جمع‌آوری و تألیف کرده‌اند. از جمله این آثار عبارتند از: اورازان، تات‌نشین‌های بلوک زهرا، خارک (جلال آل احمد)، اهل هوا (غلامحسین ساعدی)، داستان‌های امثال (امینی)، دژ هوش ربا (صبحی مهتدی)، شاهنامه در قصه‌های عامیانه (انجوی شیرازی).

ادبیات اقلیمی را می‌توان یکی از جنبه‌های نوین داستان‌نویسی به شمار آورد، که اغلب سویه رئالیستی دارد و بر پایه واقع‌گرایی شکل گرفته، اما از آن جا که رئالیسم، در مقایسه با سایر مکتب‌های ادبی، از ساحت بسیار گسترده‌ای برخوردار است، جلوه‌های اجمالی آن نیز به همان نسبت متنوع و متفاوت است. از این رو است که گاه ادبیات رئالیستی یک اقلیم با اقلیم دیگر، به رغم رئالیستی بودن، در ظاهر شباهت چندانی به یکدیگر ندارد. با آن که اساس رئالیسم در مجموع مبتنی است بر عینیت‌گرایی و مشاهده، جامعه‌نگری و تجربه، علت و معلول یابی‌های دقیق و منطقی، حساسیت به آسیب‌های اجتماعی، طرح مشکلات مشترک، جامع‌نگری و مستندنویسی و ارائه تصاویر طبیعی از شبکه درهم‌تنیده رابطه‌های اجتماعی و در یک کلام، بازتاب مستقیم واقعیت‌های اجتماعی در آثار ادبی (رک: شیر، ۱۳۸۶: ۳۰۲).

تاریخچه بومی‌گرایی در ادبیات داستانی معاصر (۱۳۵۷-۱۳۲۰)

در داستان‌های دهه ۱۳۲۰ موضوع بومی‌گرایی کمتر مورد توجه قرار گرفته است، اما جمالزاده و آل احمد دو تن از نویسندگان مهم در عرصه بومی‌گرایی این دوران به حساب می‌آیند. در این دوران به دلیل آشفتگی‌های سال‌های اولیه حکومت محمدرضا پهلوی، تأثیر فراوان حزب توده، دغدغه‌های روشنفکران برای سامان دهی اوضاع آشفته و... توجه نویسندگان را بیشتر به مسائل حزبی و داخلی معطوف ساخته بود. در دهه ۱۳۳۰ نیز سیاست‌های محمدرضا پهلوی ادبیات ایران را نا به سامان‌تر ساخت که تا هفت سال نیز ادامه یافت و منجر به پدیداری کانون‌های اجتماعی و فرهنگی درهم شکسته شد و بی‌اعتمادی و سوءظن در روابط اجتماعی حاکم شد. از این رو، ادبیات این دهه نیز بازتاب شکست و گریز از واقعیت موجود است. (رک: میرعابدینی ۱۳۷۷: ۲۵۷) و ناامیدی یکی از مضامین عمده داستان‌های این دوران. به همین دلیل نیز بومی‌گرایی چندان در ادب داستانی این دوره بروزی و نشانی ندارد. دهه‌های ۴۰ و ۵۰ اما در تاریخ ادبیات معاصر، به عنوان اوج توجه به بومی‌گرایی مورد اهمیت است. (رک: بروجردی، ۱۳۷۸: ۲۰۳ - ۲۳۵). نویسندگان این دوره بیشتر متأثر از دو گفتمان غرب ستیزی آل احمد و بازگشت به خویشتن دکتر شریعتی هستند.

سیمین دانشور با رمان سوشون که نمونه کامل از یک رمان بومی گرا به حساب می‌آید.

غلامحسین ساعدی، احمد محمود، محمود دولت‌آبادی نیز از نویسندگان دیگری هستند که به موضوع بومی‌گرایی توجه نشان داده و به سبب انتخاب روستا به عنوان مکان در بسیاری از داستان‌ها، رنگی اقلیمی نیز به داستان‌های خود داده‌اند.

ابراهیم گلستان نیز که در دهه ۱۳۲۰ بیشتر درگیر مسائل حزبی و پس از آن سرخوردگی از حزب و کار حزبی است، در دهه چهل با نوشتن اسرار گنج دره جنی به گروه داستان-نویسان بومی‌گرا پیوست که در ادامه به گونه مبسوط، بدو خواهیم پرداخت.

عناصر بومی‌گرایی در داستان‌های معاصر

الف. ستایش از وطن

از مولفه‌هایی است که در داستان‌های تاریخی دهه ۱۳۲۰ که متأثر از جریان‌های روشنفکری دوران مشروطه هستند، به شکلی افراطی دیده می‌شود. که البته بیشتر آنها برای تقویت بنیادهای حکومت نوشته می‌شوند و موضوع ستایش از وطن برای قرار گرفتن در برابر بیگانگان مورد نظر در داستان‌های بومی‌گرا نیست. آثار جمال‌زاده اما از این دست است. در داستان‌های دهه ۳۰ به بعد این موضع پر رنگ‌تر می‌شود.

ب. توجه به زبان به عنوان یکی از مولفه‌های هویت و فرهنگ ایرانی

اگر چه بسیاری از نویسندگان در این دوره، بیشتر توجه خود را معطوف فرهنگ و محتوای فرهنگی داستان‌ها می‌نمایند و کمتر دغدغه زبان دارند؛ اما در برخی از آثار همانند آثار جمال‌زاده به ظرفیت‌های فراوان زبان فارسی به خصوص زبانی که مردم آن را می‌فهمند بسیار توجه نشان می‌شود. او بر این باور است که داستان قالبی است که می‌توان از آن به عنوان جعبه حبس صوت گفتار طبقات و دسته‌های یک ملت استفاده کرد. (ر.ک: جمال‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۹). در دوره‌های بعد نویسندگان به سبب انتخاب مکان روستا به عنوان محل وقوع رخدادها، به زبان محلی و ظرفیت‌های آن توجه نشان دادند و با مطلق زبان فارسی کمتر سروکار داشتند و به موضوع هویت نگاه وسیع‌تری داشتند؛ همچون احمد محمود، دانشور و دولت‌آبادی.

ج. بیگانه‌ستیزی به گونه نقد بیگانگان، روشنفکران و سیاست‌های آنان

از دهه ۴۰ به بعد نقد سیاست‌های غرب در کانون توجه نویسندگان قرار گرفت.

عنوان یک اصل می‌توان پذیرفت وجه تکراری و عادت‌گونه در کاربرد آن است. «جمعی از محققان فرهنگ عامه از جمله «وان ژنیب» فرانسوی معتقدات و اعمالی را که بدون فلسفه و نظریه انجام می‌شود، فولکلور خوانده‌اند و معتقدند که هر چیزی که عادت آدمی است، می‌تواند جزء فرهنگ مردم به شمار آید، از جمله: خوردن، پوشیدن و عادات و رسوم و... گروهی عادات و رفتاری را فولکلور می‌دانند، که در مواقعی که مصداق پیدا کند تکرار شود. مثلاً بین ترانه‌های عامه ترانه‌های «لالایی» و «مبارکباد» را فولکلور می‌دانند. به لحاظ این که در زمان عروسی بر پا می‌شود و یا در زمان آرام کردن کودک این ترانه‌ها تداعی شده و خوانده می‌شود. در واقع فولکلور مربوط به یک یا دو بار نیست بلکه در میان نسل‌ها باقی می‌ماند و ادامه می‌یابد (ر.ک: بیهقی، ۱۳۶۵: ۱۹).

به نظر می‌رسد فولکلور؛ آداب، مراسم، برنامه و آیین‌هایی است که بر اثر تکرار و نوعی تقدس اجتماعی مورد قبول عامه مردم قرار گرفته و به اجرا در می‌آید. به همین دلیل زمانی این فرهنگ تغییر می‌یابد یا فراموش می‌شود که از دستور کار جامعه و عام جامعه خارج شود.

«فولکلور علم نوزادی است، ولی جمع‌آوری مصالح آن بسیار لغزنده و دشوار می‌باشد. زیرا این گنجینه فقط از محفوظات اشخاص بی‌سواد و عامی به دست می‌آید و وابسته به پشتکار و همتی است که اهالی تحصیل‌کرده یک ملت از خود نشان بدهند. زیرا هرگاه در جمع‌آوری مسامحه و غفلت بشود بیم آن می‌رود که قسمت عمده فرهنگ توده‌ای فراموش گردد». (هدایت، ۱۳۷۸: ۲۳۸).

از آن‌جا که موضوع مطالعه فولکلور، بررسی جنبه‌های مختلف زندگی عامه است، بنابراین می‌توان گفت فولکلور در جوامعی وجود دارد که افراد آن جامعه، دارای دو نوع پرورش عوام (مردم کوچک بازار) و خواص (نخبگان) باشند، زیرا در جامعه‌ای که تمام اعضای آن را افراد تحصیل کرده و فرهیخته تشکیل داده باشند، فولکلور وجود نخواهد داشت و یا برعکس، در مورد جوامع بسیار بدوی و رشد نیافته نیز به کار بردن کلمه فولکلور، معنا نمی‌دهد.

«اگر بیش‌تر دقت کنیم قلمرو فرهنگ عامه را عرصه‌ای سخت وسیع و پهناور می‌یابیم

که در پهنهٔ زمان و مکان گسترده است. بعضی سنت‌ها هنوز در میان ما متداول است که به درستی زمان آغاز آن‌ها را نمی‌دانیم و یقین داریم که بعضی از آن‌ها بسیار قدیمی است و به زمان‌های دور پیش از تاریخ می‌پیوندد. تاریخ بعضی دیگر را نیز به درستی نمی‌توان تعیین کرد». (محبوب، ۱۳۸۲: ۶۰).

بنابراین سنن و آداب و رسومی که در شمار دانش عامیانه (فولکلور) قرار می‌گیرد، باید دارای سه ویژگی باشد:

- الف. رواج و اجرای آن در یک جامعه عمومیت داشته باشد.
- ب. اجرای آن در جامعه تداوم داشته و حداقل از یک نسل به ارث رسیده باشد.
- ج. افراد به طور خودبخودی و به صورت عادی و بدون این‌که مجبور باشند، به آن عمل نمایند. (ر.ک: روح‌الامینی، ۱۳۶۸: ۴۰).

ابراهیم گلستان

ابراهیم گلستان از نویسندگان صاحب سبک در ادبیات معاصر است. در نوشته‌هایش به نثر توجه خاصی دارد. داستان‌ها و حتی متونی را که برای گفتار فیلم‌هایش نوشته، از نوشته‌های معاصرانش متمایز است. او به نوع خاصی از ادبیات توجه دارد که «ادبیات اقلیمی» خوانده می‌شود. گرچه گلستان با مجموعه «مدومه» به جرگهٔ اقلیمی‌نویسان پیوست، ولی در دیگر اثر وی نیز می‌توان ردی از این نوع ادبیات یافت.

ابراهیم گلستان (۱۳۰۱) مترجم، فیلمساز و نویسندهٔ صاحب سبکی است که او را از پایه‌گذاران مرحلهٔ جدید داستان مدرنیستی ایران دانسته‌اند (ر.ک: میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۳۸۷). بسیاری از منتقدان نیز بر متفاوت بودن آثار وی صحه گذاشته‌اند، گرچه این تفاوت همواره مثبت ارزیابی نشده است. میرصادقی در این باره می‌نویسد:

«به نظر من در آن‌جا که گلستان با یاری گرفتن از اوزان شعر فارسی، نثری آهنگین و موزون می‌آفریند، موفق نیست، زیرا همهٔ توجه خواننده معطوف به نثر می‌شود و محتوا به فراموشی سپرده می‌شود.» (ر.ک: میرصادقی، ۱۳۶۰: ۶۳۶).

میرعابدینی این حد از توجه به زیبایی نثر را، متأثر از ادبیات آمریکا می‌داند (ر.ک: میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۲۰۳) و معتقد است این نوع پرداخت نثر داستانی سبب شده است پاره‌ای از آثار

ایشان جنبه صورت پرستانه (فرمالیستی) یابد (همان: ۳۰۷). اما گلستان چنین دیدگاهی را به صراحت رد می کند (ر.ک: جاهد، ۱۳۸۵: ۱۱۸).

به هر روی، نثر وی و حتی واژه گزینی او منحصر به خود اوست و اندیشه های سیاسی - اجتماعی که در میان سطر سطر نوشته هایش موج می زند، بیش از پیش به این یگانگی دامن می زند. (ر.ک: صادقی شهیر، ۱۳۹۷: ۹۷).

میرعابدینی در این باره چنین می گوید: «پیگیرترین دنباله رو داستان نویسان آمریکایی در ایران ابراهیم گلستان است که نخستین ترجمه داستان های همینگوی و فاکنر به فارسی را از او داریم. بیش ترین تلاش این نویسنده صرف استحکام ساختمان داستانی اش می شود. در مجموعه داستان «آذر، ماه آخر پاییز» نشان می دهد که در به کارگیری صنعت داستان نویسی فاکنر موفقیت هایی داشته است.» (ر.ک: میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۲۶۲)

اما خود او از لحاظ تأثیرپذیری از نویسندگان خارجی می گوید: «از نظر تأثیرپذیری امکان این نبود که کانالیزه بشوم و توی یک خط بیفتم و بروم از کسی تأثیر بگیرم. دقیق که نگاه می کنم برای خودم می بینم که تأثیری واحد از یک نویسنده یا یک سبک داستان نویسی هرگز نگرفته ام.» (ر.ک: جاهد، ۱۳۸۵: ۲۰۵).

او همواره الگوهای وطنی را ترجیح می دهد و در درجه اول خود را متأثر از سعدی می داند وی با همان صراحت کلام همیشگی تأکید می کند: «بحث ما اگر راجع به نثر و سبک نوشتن است و شما اصرار دارید برای من منبع پیدا کنید، یا دست کم نقطه مراجعه «فرانس» گیر بیاورید، خوب، اول سعدی و بیهقی را بگیرید، خیام را هم بگیرید، آره دوست عزیز همین چهار تا رباعی خیام را، بعد بروید سراغ هر کی که در فرنگ میل دارید. بروید سراغ همینگوی و فلور و...» (همان: ۲۴۶).

تاکنون درباره ابراهیم گلستان بسیار گفته و نوشته اند، اما یکی از موارد مهمی که در آثار او جای تأمل بیش تری دارد توجه وی به ویژگی های ناحیه ای و محلی است که برخی کارهای وی را در حوزه «ادبیات اقلیمی» قرار می دهد. (ر.ک: صادقی شهیر، ۱۳۹۷: ۱۰۶).

زمینه های پیدایش این نوع از ادبیات که زاده شرایط سیاسی - اجتماعی است، از روزگار مشروطه رخ می نماید، اما در دهه چهل ماهیتی مستقل به خود می گیرد، برخی «ادبیات

ناحیه‌ای» و «ادبیات محلی» را نیز زیر مجموعه‌ای از آن می‌دانند و برخی دیگر برای هر یک تعریف مستقلی ارائه می‌دهند. میرصادقی در تعریف رمان ناحیه‌ای (regional novel) می‌نویسد: «رمانی است که به کیفیت و مشخصات جغرافیای بومی و ناحیه‌ای وفادار بماند و بر محیط و قلمرو خاصی تمرکز یابد...» (ر.ک: میرصادقی، ۱۳۶۰: ۴۴۵).

هدف این نوع ادبیات که بیش‌تر در ادبیات داستانی نمود می‌یابد، نمایاندن گوشه‌هایی از سرزمین ایران است که نویسندگان شهری کم‌تر به آن نقاطِ اغلب دورافتاده، توجه نشان داده‌اند و کم‌تر در جهت شناساندن آن محیط‌ها تلاش کرده‌اند. البته شمار داستان‌های کوتاهی که در این حوزه نوشته شده است، بسیار بیش‌تر از رمان‌هایی است که نویسنده در آن‌ها ویژگی‌های اقلیمی را رعایت کرده است. این نوشته‌ها در مطالعات مردم‌شناسانه و انسان‌شناسانه کاربرد و اهمیت شایانی دارد، چرا که علاوه بر ویژگی‌های جغرافیایی و ناحیه‌ای، ویژگی‌های فرهنگی از جمله زبان، پوشش، خوراک، آداب و رسوم و آیین‌ها نیز توجه نویسنده را به خود معطوف می‌کند.

بحث

بومی‌گرایی در آثار ابراهیم گلستان

جنوب و جنوب‌غربی ایران در سه محدوده خوزستان، فارس و بوشهر در میان ادبیات داستانی ایران جلوه خاصی دارد؛ این خطه نویسندگان بزرگی چون صادق چوبک، سیمین دانشور، رسول پرویزی، ابراهیم گلستان، احمد محمود، امین فقیری، شهریار مندنی‌پور، منیرو روانی‌پور و بسیاری دیگر را در دامان خود پرورده است.

این خطه از سرزمین ایران به دلیل اسکان اقوام مختلفی چون اعراب، لرها و ترکان قشقایی از یک طرف و ارتباط با خارجیان به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی آن از طرف دیگر سبب شده است که از یک نوع فرهنگ مختلط و آمیخته برخوردار گردد. از جمله استعمار انگلیس در هنگامه جنگ جهانی، تأثیر فراوانی به ویژه از لحاظ ساختار زبانی بر گویش این ناحیه بر جای گذاشته است. نویسندگان جنوبی با بهره‌گیری از این فرهنگ‌های متنوع و طبیعت متفاوت، داستان‌هایی خلق کرده‌اند که هم از لحاظ تعدد و هم از لحاظ کیفیت پربارتر از خطه‌های دیگر ایران است. حسن عابدینی در کتاب خود «صد سال داستان‌نویسی ایران»،

مهم‌ترین دستاورد ادبیات اقلیمی را حاصل تلاش نویسندگان جنوب می‌داند که داستان‌هایی با زمینه و فرهنگ و طبیعت متنوع جنوب نوشته‌اند و ماجراپردازی را با مسایل اجتماعی در آمیخته‌اند. (ر.ک: عابدینی، ۱۳۷۷: ۱۱۵)

گلستان، زاده شیراز است و مدتی نیز به دلیل شرایط شغلی‌اش در آبادان زیسته است که همین امر سبب آشنایی بیش‌تر او با جغرافیا و فرهنگ جنوب گشته و او را در آفرینش کارهای ماندگاری در حوزه مکتب جنوب یا خوزستان یاری رسانده است. ابراهیم گلستان در داستان مد و مه از زاویه دید کارمند مجرد و تنهای شرکت نفت و از طریق هجوم یادهای ذهنی او به مرور خاطرات گذشته و کودکی‌اش در شهر شیراز می‌پردازد که گاه با توصیف‌هایی از دریای نفت آگین جنوب و شب مه آلود و مد درمی‌آمیزد. در داستان از روزگار رفته نیز از طریق یادهای ذهنی راوی که پس از چهل سال با دیدن یک عکس خانوادگی تداعی می‌شود، رشد ذهنی و جسمی کودکی را در خانوادگی اشرافی بازمی‌گوید و آمیخته با خاطرات و یادهایی نوستالوژیک از شهر شیراز است. داستان عشق سال‌های سباز مجموعه جوی و دیوار و تشنه هم در شهر شیراز می‌گذرد و به عشق‌های دوران مدرسه و خاطرات اندوه‌بار آن روزها می‌پردازد. گلستان در داستان در خم راه از مجموعه آذر، ماه آخر پاییز راوی یاغی‌گری‌ها و خشونت‌های ایل قشقایی است که با توصیفاتی از کوه و بیابان و هماهنگ با مضمون داستان و خشونت آدم‌ها همراه است. (ر.ک: آزند، ۱۳۱۹: ۱۱).

با توجه به مطالبی که در رابطه با بومی‌گرایی و ادبیات بومی بیان شد و توجه گلستان به ادبیات اقلیمی در این‌جا به نشانه‌های بومی‌گرایی در آثار او پرداخته می‌شود.

بومی‌گرایی در داستان اسرار گنج دره جنی

شغل در فضای روستایی

داستان اسرار گنج دره جنی در فضای روستایی شکل می‌گیرد و در همین حال نقد افرادی است که به فرهنگ و رسوم و سنت‌های خود پشت کرده است. اسرار گنج دره جنی اعتراض به حکومتی است که با فدا کردن بسیاری از سنت‌ها، آداب، تجدیدی بی‌بنیاد را اساس برنامه‌های خود قرار می‌دهد و در این راه از هیچ چیز فروگذار نمی‌کند و این باعث ویرانی می‌شود. (ر.ک: صدیقی، ۱۳۸۸: ۱۶)

معلم داستان که نماد طبقه روشن‌فکر است، برای رسیدن به قدرت، رسالت‌های خود را از یاد می‌برد. او حتی نام خود را به توصیه مرد روستایی تغییر می‌دهد. این تغییر نام، تغییر هویت را نیز به خاطر می‌آورد.

فضای داستان‌های ابراهیم گلستان، روستاهای فارس و مناطق روستایی جنوب کشور است. رمان «اسرار گنج دره جنی» اگر چه فضایی طنزآلود و تمثیلی دارد، ولی در فضای روستایی استان فارس شکل گرفته است و با توجه به این فضا به مشاغل چون دامداری و بیلاق و قشلاق که در میان عشایر رایج است و در نواحی روستایی فارس وجود دارد و مکان‌های خاصی که در این استان وجود دارد اشاره می‌شود:

«از کاروانسرای کهنه متروک، در هم شکسته و از جای چادر به دوش کوچ کرده که از گله‌اش هنوز بو برجاست. بوی خزان دره سوهانک و خلوت سفید زمستان کوهپایه البرز.» (ر.ک: گلستان، ۱۳۵۳: ۱۰)

زندگی روستایی و شغل کشاورزی و دامداری که از شغل‌های جدانشدنی روستاست همراه با جزییات خاک و خیش و شخم و حالت طبیعی روستایی همراه با امرار معاش آن‌ها که از طریق دامداری است در میان داستان‌های او به صورتی آگاهانه دیده می‌شود:

«خیش، خاک را می‌خراشید. گل سفت بود، با ریگ و سنگ درهم بود و گاو و مرد هر دو همچنان آرام پیش می‌رفتند. رفتارشان در شخم، مانند ضرب نبض یا دم زدن‌هاشان، انگار از طبیعت بود نه از اراده و از قصد. (ر.ک: همان: ۱۲) حضور متعمدانه و کارشناسانه نویسنده در ارایه زندگی روستایی همراه با رابطه شخصیت‌های داستان با طبیعت و عوامل و پدیده‌های طبیعی توجه نویسنده به زندگی روستایی و آفرینش ادبیات اقلیمی را نشان می‌دهد.

«دید گاوش نیست... وقتی که، آن که به کفل و شان‌اش همیشه ترکه می‌کوبید در چاه رفته بود، در جستجوی خار خوراکی از راه راحت رفته بود و در راه خورده بود... که رد او را دید سویش دوید و فریاد زد: کجایی آی حیوون؟» (همان: ۱۸) برابری و جایگاه حیواناتی که از ابزارهای کشاورزی و در درجه‌ای بالاتر هم‌تراز انسان قرار می‌گیرد و این از فرهنگ و ادبیات روستا برخاسته است باعث می‌شود که مردم برای این که مرد دهاتی گاوش را که سرمایه اصلی مردم روستا است می‌کشد، به باد کتک می‌گیرند:

«او را زدند. این‌ها برای این که گاو نمیرد می‌آمدند. چون دیر بود در عوض به جان مرد افتادند. هر کس او را زدند، حتی جعفر که یابویش را نزدیک می‌آورد.» (همان: ۲۰) و همین امر است که در این فرهنگ بومی گاو و کشتزار و زن و چند آشنا در یک ردیف قرار می‌گیرند.

«می‌دید یک ساعت پیش از دنیا به غیر کشتزار کوچک و یک گاو، یک زن و یک چند آشنا چیزی نداشت.» (همان: ۲۴)

مذهب و تأثیر آن بر زندگی مردم بومی که برخاسته از شنیده‌ها در مراسم مذهبی در حد معمول است از نمودهای فرهنگی ادبیات بومی است. باورهای مذهبی هر چند سطحی از ویژگی‌های مردم این مناطق است.

«و در میان آن دویدن‌ها، تا ده وضو بگیرد و قرائت و تجوید را درست بگوید و تا گله‌ها به آغل برگردند.» (همان: ۲۴)

توسل به امامان شیعه به خصوص مولا علی(ع) که در فرهنگ بومی نوعی قدرت و نیرودهندگی را در خود دارد نمود دیگری است که گلستان در پردازش ادبیات اقلیمی در داستان‌های خود می‌آورد:

«پاهایش را گرفته، کشاندند و در کشان علی علی گفتند... تنها صدای یا علی مردهای قاطرچی که دست زیر پای مسافرها قلاب می‌کردند همراه با صدای خش‌خش و با زنگ قاطرها به گوش او می‌خورد.» (همان: ۶-۲۵)

باور به اینکه هر کدام از پدیده‌های طبیعی نشانی از بزرگان دینی است به ویژه گل محمدی که به نام حضرت محمد(ص) در ذهن ایرانیان جایگیر شده است و با دیدن و چیدن آن بر محمد و آل او صلواتی بفرستند:

«یک جا هم خم شد و گلی را چید بوئیدش، اللهم صل علی محمدی هم گفت، اما بعد از یاد گل افتاد.» (همان: ۱۶۵)

طبیعت فارس که اگر چه در بسیاری از اشکال با طبیعت دیگر جاها هم‌خوانی و یکسانی دارد و در بسیاری موارد هم وضعیت خاص خود را دارد به عنوان قسمتی از اقلیم‌پردازی گلستان در داستان‌های او نمود می‌یابد. باید توجه کرد که هر چند در بیش تر داستان‌های

گلستان نام منطقه‌ای خاص برده نمی‌شود و فضای داستان‌ها و مکان آن تقریباً نامشخص است اما او با قید کردن عناصر بومی فارس در داستان‌هایش مشخص می‌کند که داستان‌ها در منطقه جنوب غربی ایران و خطه فارس رخ می‌دهد. در این داستان علاوه بر بردن نام حسین‌آباد که از توابع استان فارس است به عناصر طبیعی و بومی این منطقه نیز پرداخته شده است. او با بهره‌گیری از عناصر طبیعی هم چون درختان منطقه، فضای محلی این استان را به تصویر می‌کشد:

«فواره می‌رقصید و روی آب ترنم داشت و جرق و جرق قاشق و چنگال‌ها با جیک‌جیک گنجشگان در شاخه‌های سرو و انار کنار اتاق‌های قهوه‌خانه در هم بود.» (همان: ۴۴)

درختانی همچون سرو و انار که از درختان خطه فارس است در به تصویر کشیدن فضای بومی این منطقه به نویسنده یاری رسانیده‌اند.

«قهوه‌چی پرسید از کدوم دهی؟ و خیره شد، در انتظار جواب او را دقیق می‌پایید. مرد گفت: حسین‌آباد.»

در داستان به شکل سنتی ده وساخت و ساز مسکن در خطه جنوب که بیش‌تر خانه‌های روستایی در آن منطقه گلی است، اشاره شده است:

«باران اکنون هم تمام مردم ده را تپانده بود در گوشه‌های کومه‌های گلی‌شان، بیچاره‌های درمانده.» (همان: ۹۵)

«برادر زن ظهر وقتی به خانه‌ش می‌رفت، از پیچ کوچه باغ و خانه‌های گلی که رد می‌شد، در فکر کار خودش بود و بیل روی دوشش بود و به کدخدا برخورد.» (همان: ۸۷)

از روزگار رفته حکایت

این داستان بخشی از مجموعه «مد و مه» است که در سال‌های ۱۳۴۷-۱۳۴۸ نوشته شده است و بعدها به صورت مستقل نیز به چاپ رسیده است. داستان درباره پیرمردی است که درخانه‌ای به عنوان لکه بچه‌ها مشغول کار است. پیرمرد مدت‌ها در برابر رفتارهای تحقیرآمیز ارباب و خانواده‌اش سکوت می‌کند ولی یک‌باره می‌رنجد و می‌رود، اما از بی‌کاری و بی‌پولی کارش به‌گدایی می‌کشد و در نهایت در سکوت می‌میرد. البته با مردنش آب از آب تکان نمی‌خورد و در پایان داستان هنوز بچه‌های اربابش برسر فرفره‌ای بحث می‌کنند.

این داستان در شیراز اتفاق می‌افتد. خواننده گاه از پشت واژه‌ها بوی نارنج و بُتابی را حس می‌کند:

«از پشت شیشه می‌دیدم نارنج‌ها خمیده بود و بُتابی‌ها در زیر برف می‌خوابید. برف با رنگ برگ و بتابی چه اخت می‌آمد. اما نارنج با تفاوت رنگ انگار می‌خواست برف را بیاندازد.» (ر.ک: گلستان، ۱۳۸۳: ۲۷). اخت آمدن ترکیبی است محلی که گلستان در نثر خویش می‌آورد. در واقع همان معنی به هم آمدن می‌دهد.

نارنج و بهار نارنج به نوعی شناسنامه طبیعی شیراز است. استفاده از بهار نارنج به ویژه ریختن در جای هم برای خوش بویی و هم خاصیت دارویی از ویژگی‌های اجتماعی خطه فارس است:

«اول فکر کردم او رفته‌ست اما بعد وقتی به تاریکی چشمم عادت کرد، و از صدای شاخه نارنج، دیدم کنار حوض انگار از درخت برگ می‌چیند. آهسته پیش او رفتم. گفتم بابا؟ چه کار می‌کنی بابا؟ گفت هیچ، دارم برای ننه جوش می‌چینم. آن وقت‌ها وقتی که چای دم می‌کردند از برگ‌های ریز نودمیده نارنج - جوش - می‌ریختند توی قوری برای خوش‌بویی.» (همان: ۱۸).

از دیگر مسائلی که در فرهنگ عامه جایگاه خاصی دارد، باورهایی است که امروزه، برخلاف مدرن شدن زندگی، جایگاه خود را حفظ کرده‌است. در گذشته مردم شیراز نور و روشنی چراغ را از «شاهچراغ» می‌دانستند: «انگار پیرمرد می‌دانست که این سیلی جزء آداب است مثل «سلام به آقام شاهچراغ» وقتی که شب می‌شد و آن چراغ بارفتن را که پایه‌اش برنجی بود می‌گیراند.» (ر.ک: گلستان، ۱۳۸۳: ۱۶).

یا باور و اعتقاد مردم بر این که کسی که در عید غدیرزاده شود، حاجی است: «فریاد می‌کشید» حاج عباس! «عباس ده یازده ساله بود، مکه نرفته بود، عید غدیر به دنیا قدم نهاده بود.» (همان: ۸).

استفاده از بوریا و حصیر که به نظر می‌رسد دست باف مردم جنوب نیز باشد، در زندگی مردم جنوب، چه به عنوان زیرانداز و چه به عنوان سقف خانه یا سایبان کاربرد زیادی دارد، گلستان با آوردن این گونه ابزار و آلات به نوعی به فرهنگ بومی و اقلیمی جنوب می‌پردازد،

هم چنین به جایگاه مسجد و پاکی و خوش بویی آن که توجه عموم مردم را به این مکان نشان می‌دهد در داستان‌های گلستان نشان از توجه خود او وعامه مردم دارد:

«مسجد چه پاک بود، کوچک بود، و بوربای شبستان چه خوشبو بود... نزدیک ظهر دوباره می‌آمدیم به خانه. بازار با بوی ادویه، دود کبابی و به‌های لای پنبه پیچیده، نوری که از شکاف سقف می‌افتاد و سقف بوربایی بود.» (ر.ک: گلستان، ۱۳۸۳: ۸).

به کارگیری عناصر زبان و اصطلاحات عامیانه از سوی نویسنده به شکلی است که هم نشان‌دهنده روابط اجتماعی محسوس بین مردم است و هم می‌تواند گنجینه‌ای از کلمات و اصطلاحات عامیانه را در یک منطقه که می‌تواند با دیگر مناطق ایران نیز مشترکاتی داشته باشد بسازد. در این داستان گلستان در گفت‌وگوی میان افراد از واژه‌های عامیانه بهره می‌برد:

«به جای من ماچش کن.» (گلستان، ۱۳۸۳: ۳۰) ماچ کردن = بوسیدن.

«خیلی قلنبه‌اس.» (گلستان، ۱۳۴۶: ۱۰) قلنبه = بزرگ و برآمده.

«یه فصل هِرِفَت می‌زنشون.» (گلستان، ۱۳۷۲: ۹۱)، هِرِفَت = درست و حسابی.

«با این زن شلختهٔ تنبل چه جور می‌سازی؟» (گلستان، ۱۳۴۸: ۱۳) شلخته = به هم ریخته، نامناسب.

همچنین ترکیبات عامیانه که در خود معنایی فراتر از معنای لغوی دارد:

«اگه مردکه بفهمه.» (گلستان، ۱۳۸۷: ۱۴)، مردکه = مردی که تنها از نظر شکل و شمایل

به مرد همانند است و گر نه هیچ ویژگی مردی را در خود ندارد.

«تخم سگ‌ها بازم بلند شدن.» (گلستان، ۱۳۴۶: ۳۰)، تخم سگ = کسی که گویی

ویژگی‌های و صفات سگ را در بدرگی و بدجنسی و هاری در خود دارد.

«افسار در دهان این پسر قرتی قَشَم شَمَتان بنید.» (گلستان، ۱۳۷۲: ۲۲) قرتی = نر، لوس.

قشم شَم = بی‌ادب، بی‌نزاکت، کسی که احترام بزرگتر از خود را نگه نمی‌دارد.

«قوز بالا قوز وقت اجابت مزاجش با این همه پله.» (گلستان، ۱۳۴۸: ۳۹)، قوز بالا قوز =

بلا روی بلا، بدبختی روی بدبختی.

«ژاندارم گفت: چمچاره. جون بکن یاالله.» (گلستان، ۱۳۸۷: ۴۸)، چمچاره = بیچاره، بدبخت

و ضعیف.

استفاده از کنایه‌ها و ضرب‌المثل‌ها که نوعی حکمت و قضاوت عامیانه را در خود دارد و از ویژگی‌های محلی و بومی نیز برخوردار است در داستان‌نویسی گلستان از ویژگی‌های خاص اوست. اگر چه کنایات خود عنصری عامی و عامیانه است، انتخاب و نوع کاربرد آن شاخص خاص هر نویسنده نیز می‌تواند باشد:

«خدا جوونیت را به مادرت ببخشه.» (گلستان، ۱۳۸۷: ۳۰) = خدا به خاطر مادر جوانی تو را حفظ کند.

«مغزت انگار تکون خورده.» (گلستان، ۱۳۴۶: ۹۰) = مثل این‌که فکر و عقل خود را از دست دادی.

«دارن تخمش را می‌کشن.» (گلستان، ۱۳۷۲: ۹۳) = دارند او را از مردی ساقط می‌کنند. او را به کاری وادار می‌کنند.

«با پارو پول جمع می‌کنیم.» (گلستان، ۱۳۴۸: ۳۷) = پول مفت و مجانی و بی‌دردسر به دست می‌آوریم.

از ویژگی‌های دیگر گلستان شکل جمله‌بندی محاوره‌ای و عامیانه است. جابه‌جایی ارکان جمله و خلاصه کردن کلمات و جملات و حذف و ادغام حروف از خصوصیات این کاربرد است:

«مگه باید بره تو شیروونی.» (گلستان، ۱۳۸۷: ۱۱) «شروع کرد به کار.» (گلستان، ۱۳۴۶:

۹۹) «می‌آمد پایین پیش شوهر.» (گلستان، ۱۳۷۲: ۳۱) «می‌رفت پشت تیغه و می‌شد سقط فروش.» (گلستان، ۱۳۴۸: ۱۱)

بومی‌گرایی در داستان آذر، ماه آخر پاییز

زبان محلی

اگر چه فضا و مکان جغرافیایی چندان نمود روشنی در این داستان‌ها ندارند، ولی برخی واژه‌ها و تعبیرهای ناآشنا رنگ جنوبی این نوشتارها را آشکار می‌کند. گلستان در ابتدای کتاب به جای هر گونه مقدمه‌ای درباره‌ی این واژه‌ها می‌نویسد:

«واژه‌هایی چون تُرشال، چُلُم، رمبیدن، رودار، کفه، لجمار گناهی ندارند اگر در زبان مردم

تهران به کار نمی‌روند. گمان نویسنده این است که به کار بردن این واژه‌ها که در زبان مردم

جنوب است بر غنای زبان فارسی می‌افزاید.» (همان، ۱۳۲۸: ۵)

«در خم راه» داستان کوتاهی است که در فضای ایلی اتفاق می‌افتد. جوانی نسبت به خان عاصی شده و می‌گریزد. پدر که سعی در برگرداندن وی دارد، موفق نمی‌شود و در نهایت در مقابل دیدگان پسرش «سنگ چین» می‌شود. گرمای هوا، تابش مستقیم خورشید، بوته‌های بنه رسته بر دامنه کوه‌ها، همه فضای جنوب را تداعی می‌کنند. در این داستان به «بنه» که نوعی پسته کوهی است که در کوهستان‌های فارس می‌روید، اشاره می‌کند:

«اسرار ماهتاب گریخته شب کوهستان، زیر سایه سیاه انبوه درختان بنه تاب می‌خوردند.» (ر.ک: گلستان، ۱۳۸۷: ۶۴).

واژه‌هایی که در بین ایلات و عشایر تلفظ خاصی دارند، نیز در داستان کاربرد دارد: «آخه تو همه‌ش که می‌خوای اشتو بکنی.» (همان: ۷۰)، اشتو = شتاب کردن، عجله کردن. «اگر بخواهند به ایشوم بیرندش باید پیاده میان سوارها این همه راه را برگردد...» (همان: ۷۷)، ایشوم = مخفف شده و ادغام شده کلمه «احشام»، جای موقت برای ماندن و نگهداری گوسفندان.

واژه‌های دیگری نیز در نوشته‌های گلستان وجود دارد که سعی دارد خواننده را درگیر یافتن معنی کند که در این جا به ذکر آن پرداخته می‌شود:

«سال‌های گذشته‌اش پشت سر هم ایستاده بودند. همه محو و همه بی‌ملافه، و در یک لحاف چرک و چلُم روی هم کشیده شده بود.» (همان: ۲۵)، چلم = کثیف، پلشت.

لِجماره = ضعیف و پژمرده.

ترشال = میوه یا خر می ترشیده.

دَجگال = دانه‌های رنگی زایدی که از میان برنج ورمی چینند و همراه دانه به پرندگان می‌دهند.

«بابا به جعفر گفت این درد کُترُمش کرده.» (ر.ک: گلستان، ۱۳۸۳: ۲۵)، کترم = ناراحت و

رنجور، خانه نشین.

بومی‌گرایی در داستان خروس

شاید بتوان این داستان را اقلیمی‌ترین کار گلستان به شمار آورد. چرا که مکان و فضای

بومی داستان دارای ویژگی‌هایی است که جنوب را در جلو چشم خواننده قرار می‌دهد. دریا، جزیره قایق، نخل، درخت گز، ساحل و... عنصر جدانشدنی داستان‌های مکتب جنوب هستند که در این داستان هم خودنمایی می‌کند:

«ما صبح از جزیره دیر راه افتادیم. دریای گرم آرام و آبی بود، کشتزارها از زیر پوزه قایق که رد می‌شد قایق را انگار آویزان نشان می‌داد هرچند چین آب که از هر دو بر می‌رفت آن را اول که می‌لرزاند، و بعد مغشوش می‌نمود، بعد می‌پوشاند. قایق که سنگین بود آهسته می‌لرزید، و خط خشکی دورادور انگار مانده بود و هیچ پیش نمی‌آمد.

بعد ساحل سفید بود، و آرام می‌نمود، و با بوی زهم پیش می‌آمد، با چنین موج‌های سست گسسته، با نخل‌های کج شده از باد، گزهای پیر، دگل‌های لخت، با حجم گردگیره‌های خشکِ مشبک که دام ماهی بود. نزدیک خور که رسیدیم آب از صفا افتاد.» (ر.ک: گلستان، ۱۳۸۴: ۱۹-۲۰).

زبان محلی

«حاجی گفت چیزی ندارم مو، سی خودت همه‌ش، دوسه تا لنج بی‌زوار سلویجی، تجارت مُرد.» (سلویجی = از میان دور انداخته و قراضه‌ها چیزی درآوردن). (همان: ۶۷)،
مو = من.

بی‌زوار = شکل و اسکلت خود را از دست داده.

سلویجی = اسقاطی، قراضه

«حاجی گفت: زندگی نیس این، دریا همه‌ش مکافاتن دریا رفتن تموم آزارهن، نیس =

نیست

مکافاتن = مکافات است = بدبختی و مصیبت است.

آزاران = آزار است، زیان و آسیب است.

همراهم گفت: گاهی هم شده، حاجی، خودت بری دریا؟ بری = بروی.

گفت: از بچگی، مو خودم بچه دریا، اقذه بیدم.» (همان: ۶۷)، مو = من.

بچه دریا = بزرگ شده دریا هستم.

اقذه بیدم = این اندازه بودم، این قدری بودم.

«حاجی فریاد زد سلّه بنداز روش» (همان: ۲۶)، سلّه = سبد بزرگ بافته از شاخه‌های نازک برای پوشاندن خوراکی یا نگهداری پرندگان خانگی.

«... یه کاسه تخم مرغ دسُم بید خواسُم زفش کنم...» (همان: ۳۱)، دسُم بید = دستم بود. خواسُم = خواستم.

زف کردن = پنهان کردن.

«... رسمش نه اینه که پابذاری تو ملک ما مارو شریک نکنی، خَش نی، نه انصافن، و رو به راهنما کرد از او پرسید «نه اینجوره‌ن؟» (همان: ۶۵). خَش نی = خوب نیست، درست نیست.

نه انصافن = انصاف نیست.

نه اینجورن = اینجوری نیست؟

بهره‌گیری از ضرب‌المثل‌ها و تعبیرهای عامیانه نیز از ویژگی‌های اقلیمی است که در مطالعه فرهنگ عامه اهمیت می‌یابد:

«حاجی گفت: چاقوش نی! وقت شکار تازی شاشش گرفته دوباره!» (همان: ۱۴۹).

گلستان از این مثل در «از روزگار... نیز بهره گرفته: «تازی دوباره وقت شکارش شد.» (ر.ک: گلستان، ۱۳۸۳: ۱۳).

«حاجی گفت: سیلش کن چه قبراقه‌ن! هر کس ندونه گمون می‌کنه که رسَم دسُونه.

ریش دوشقه‌ش کمن فقط.» (ر.ک: گلستان، ۱۳۸۴: ۵۵)، سیلش کن = نگاهش کن، ببینش.

رسم دسون = رستم دستان.

ریش دوشقش کمن فقط = فقط ریش دو پاره و دو قسمتی کم داره.

«... هر ناخدا اگه بهش خراج نمی‌داد. خلاص بید کارش. رزقش می‌بست رو گرده آهو

می‌گفت به آهو هی!» (همان: ۳۵).

خلاص بید = تمام بود.

رزقش = روزی و درآمدش.

آداب و رسوم

در این داستان به آیین حرمت سفره اشاره‌ای می‌شود:

«حاجی انگشت را به آب دهن تر کرد، آن را غلتاند روی نمکدان و باز کرد توی دهانش مکید، گفت «الهی شکر» آن وقت خم شد و سفره را بوسید.» (همان: ۳۷).

در این داستان به چند نوع غذای محلی و تند بودن غذای جنوبی اشاره می‌شود:

«در سفره آش ماست بود و بلالیت و قیمه، قلیه ماهی، نان و پنیر و ترشی و رنگینک.» (همان: ۳۴).

«... با این نهار پر ادویه که دیدین چه آتیشش تند بود.» (همان: ۴۱).

چنان که گفته شد، بوریا و حصیر در زندگی مردم جنوب، چه به عنوان زیرانداز و چه به عنوان سقف خانه یا سایبان کاربرد زیادی داشته است. گلستان در این داستان هم این‌گونه بیان می‌کند:

«یا در داستان «خروس» می‌خوانیم: «نوکر چند لوله حصیر که از ساقه برنج بافته بودندشان آورد، پهن کرد روی قالی‌ها، برای هر کدام هم شمد و بالشی گذاشت.» (ر.ک: گلستان، ۱۳۸۴: ۳۸).

نتیجه‌گیری

ادبیات بومی که در واقع بازتاب فرهنگ، آداب و رسوم و نوع زندگی افراد از جمله شغل و معیشت افراد است از زبان نویسندگان و قشر روشن فکر جامعه بیان می‌شود. نویسندگان دغدغه‌ها، افکار و احساسات خویش را در قالب این روش بازگو می‌کنند. گاه ناراستی‌ها و کج رفتاری‌ها و مشکلات را در قالب آن بیان کرده و در پس واژه‌ها به دنبال راهی برای حل آن می‌گردند. ابراهیم گلستان از جمله نویسندگان محلی و بومی به حساب می‌آید که در آثارش ردی از ادبیات بومی، خطه جنوب قابل مشاهده است. گلستان در قالب داستان‌هایش به نوع فرهنگ، آداب رسوم، معیشت، گویش ساخت و ساز و طبیعت جنوب اشاره می‌کند.

او همچنین از کلام و الفاظ محلی و بومی، کنایه‌ها و تعابیر محلی در حین داستان و در راستای آن و از طریق شخصیت‌های داستانی‌اش بهره می‌گیرد. در کل، داستان‌های او در جنوب اتفاق می‌افتد و جدا از نوع شاعرانگی داستان‌ها استفاده از ادبیات بومی جنوب در آثار او قابل توجه است. او از این روش به بیان مشکلات می‌پردازد و در جای جای اثرش از ادبیات بومی برای بیان مطالب بهره می‌گیرد و از این روش برای به معرفی فرهنگ و

ادبیات محلی خویش می‌پردازد. ابراهیم گلستان به زیبایی و در موارد ضروری از فضای بومی محلی برای رساندن مفهوم به خواننده یاری جسته است. زبان و بیان بومی و محلی و همچنین بیان باورها و اعتقادات محلی از زبان شخصیت‌های داستانی این نویسنده، نه تنها در پیشبرد داستان‌ها مؤثر است، بلکه زبان و بیان محلی به همراه باورهای بومی راهی است برای بیان و مقابله و مبارزه نویسنده با معضلات و مشکلات اجتماعی، اعتقادات نادرست و خرافی، استعمارستیزی.

زبان و بیان محلی همراه با بیان اعتقادات و اندیشه‌های محلی به خواننده یاری می‌رساند تا خود را در فضای مورد نظر نویسنده قرار دهد و شخصیت‌های داستان برای او باورپذیر شود.

ابراهیم گلستان به عنوان نماینده سبک جنوب از شاخه ادبیات بوم گرا توانسته است مسائلی چون ازدحام کارگران و بیکاران در مراکز صنعتی، اعتصاب‌های کارگری و صنفی، حضور خارجی‌ها در مراکز صنعتی و جلوه‌های استعمارگری آنها و فقر و آوارگی بومیان را که همگی از مظاهر ادبیات بوم‌گرا هستند، به زیبایی به تصویر بکشد.

تنوع فرهنگی و آمیختگی شکل‌های گوناگون زندگی در جنوب ایران به سبب موقعیت تجاری و اقتصادی آن، همچنین تنوع جغرافیایی منطقه و وجود دریا و نخلستان و بیابان در کنار هم و ترکیب آنها با صنعت نفت و مسایل کارگری مربوط بدان به داستان‌های بومی گلستان رنگ و بوی خاصی داده است.

داستان‌های او مشخصات متفاوتی از مولفه‌های بومی‌گرایی را به نمایش می‌گذارند؛ چنانکه مشخصه اصلی داستان‌های کارگری و صنعتی او با ازدحام کارگران در مراکز نفتی و صنعتی، حضور خارجیان در مناطق نفتی و نفرت بومیان از آنها، فقر و اعتصاب‌های کارگری همراه است و با توصیف‌هایی از طبیعت بومی همگام است. پرداختن به باورها و آداب و رسوم روستایی، فقر و مسایل دهقانی و ارباب رعیتی نیز ویژگی داستان‌های روستایی اوست.

این همه، در کنار خصایصی چون پرداختن به باورها و اعتقادات و خرافه‌های مردم عامه، بهره‌مندی از زبان‌های محلی و واژگان عامیانه، تبیین مقدسات دینی و انواع آداب و رسوم محلی و بومی و.... در داستان‌های ابراهیم گلستان؛ در کنار خلاقیت‌های هنری و ادبی

او، موجب پدیداری سبکی فردی و تاثیرگذار در عرصه داستان‌نویسی معاصر برای ابراهیم گلستان شده است.

منابع

کتاب‌ها

- بروجردی، مهرزاد (۱۳۷۸) روشنفکران ایرانی و غرب، ترجمه جمشید شیرازی، چاپ سوم، تهران: فرزانه.
- پارساپور، زهرا (۱۳۸۷) نقد بوم‌گرا (ادبیات و محیط زیست)، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- جاهد، پرویز (۱۳۸۵) نوشتن با دوربین رو در رو با ابراهیم گلستان، تهران: نشر اختران.
- جمالزاده، سید علی محمد (۱۳۸۱) سر و ته یک کرباس، تهران: نشر سخن.
- روح الامینی، محمود (۱۳۶۸) زمینه فرهنگ شناسی، تهران: نگاه.
- شیری، قهرمان (۱۳۸۶) مکتب‌های داستان‌نویسی در ایران، تهران: نشر چشمه.
- صادقی شهیر، رضا (۱۳۹۷) اقلیم داستان؛ داستان‌های اقلیمی و روستایی ایران از آغاز تا انقلاب اسلامی، تهران: نشر ورا.
- کامشاد، حسن (۱۳۸۴) پایه‌گذاران نثر جدید فارسی، تهران: نی.
- گلستان، ابراهیم (۱۳۴۶) شکار سایه، چاپ دوم، تهران: چاپ میهن.
- گلستان، ابراهیم (۱۳۴۸) مد و مه، تهران: نشر روزن.
- گلستان، ابراهیم (۱۳۷۲) جوی و دیوار و دشنه، چاپ پنجم، تهران: نشر روزن.
- گلستان، ابراهیم (۱۳۸۳) از روزگاررفته حکایت، تهران: بازتاب نگار.
- گلستان، ابراهیم (۱۳۸۴) خروس، تهران: اختران.
- گلستان، ابراهیم (۱۳۸۷) اسرار گنج دره جنی، تهران: بازتاب نگار.
- گلستان، ابراهیم (۱۳۸۷) آذر ماه آخر پاییز، تهران: بازتاب نگار.
- محبوب، محمدجعفر (۱۳۷۵) ادبیات عامیانه ایران، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

میرصادقی، جمال (۱۳۶۰) ادبیات داستانی، تهران: ماهور.

میرعابدینی، حسن (۱۳۷۷) صدسال داستان‌نویسی ایران، تهران: چشمه.

مقاله‌ها

آزند، یعقوب (۱۳۱۹) وضع ادبیات داستانی در قبل و بعد از انقلاب، نشریه سوره، دوره دوم، شماره ۱۲، صص ۱۱.

بیهقی، حسین علی (۱۳۸۸) حماسه‌های دینی شفاهی در ادب عامه، نامه پژوهش، شماره ۱۵، صص ۱۷۱-۱۷۹.

خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۵۸) فرهنگ عامه در ادب کهن، مجله سخن، شماره ۲۲، صص ۱۱۰-۱۲۵.

دستغیب، عبدالعلی (۱۳۸۰) درباره ادبیات بومی، مجله ادبیات داستانی، شماره ۵۶، صص ۱۴-۱۷.

شیری، قهرمان (۱۳۸۲) پیش درآمدی بر مکتب داستان‌نویسی در ادبیات معاصر ایران، نشریه ادبیات و علوم انسانی تبریز، دوره ۴۶، شماره ۱۸۹، صص ۱۹۰-۱۴۷.

مشتاق مهر، رحمان و صادقی شهپر، رضا (۱۳۸۹) ویژگی‌های اقلیمی و روستایی در داستان نویسی خراسان، جستارهای ادبی، دوره ۴۳، شماره ۱، صص ۱۰۸-۸۱.

هدایت، صادق (۱۳۷۸) جمع‌آوری فرهنگ عامه، مجله سخن، شماره ۲۸، صص ۲۴۰-۲۳۱.

References:

Books

Boroujerdi, Mehrzad (1999) **Iranian and Western Intellectuals**, translated by Jamshid Shirazi, third edition, Tehran: Farzan.

Parsapour, Zahra (2008) **Ecological Criticism (Literature and Environment)**, Tehran: Publications of the Institute of Humanities and Cultural Studies.

Jahed, Parviz (2006) **Writing with the camera face to face with Ebrahim Golestan**, Tehran: Akhtaran Publishing.

Jamalzadeh, Seyed Ali Mohammad (2002) **The Head and Bottom of a Canvas**, Tehran: Publication.

Roh Al-Amini, Mahmoud (1989) **Field of Cultural Studies**, Tehran: Negah.

Shiri, Ghahraman (2007) **Schools of Fiction in Iran**, Tehran: Cheshmeh Publishing.

Sadeghi Shahir, Reza (2018) **Climate of the story; Climatic and Rural Stories of Iran from the Beginning to the Islamic Revolution**, Tehran: Vera Publishing.

Kamshad, Hassan (2005) **Founders of New Persian Prose**, Tehran: Ney.

Golestan, Ebrahim (1976) **Shadow hunting**, second edition, Tehran: Mihan Press.

Golestan, Ebrahim (1969) **Fashion and Fog**, Tehran: Rosen Publishing.

Golestan, Ebrahim (1993) **Atmosphere, Wall and Sticker**, Fifth Edition, Tehran: Rosen Publishing.

Golestan, Ebrahim (2004) **From the Tale of the Story**, Tehran: Bazetabnegar.

Golestan, Ebrahim (2005) **Khoros**, Tehran: Akhtaran.

Golestan, Ebrahim (2008) **Secrets of the Treasure of Jenny Valley**, Tehran: Reflector.

Golestan, Ebrahim (2008) **The last month of autumn**, Tehran: Bazetabnegar.

Mahjoub, Mohammad Jafar (1996) **Iranian Folk Literature**, Tehran: Scientific and Cultural Publications.

Mirsadeghi, Jamal (1981) **Fiction**, Tehran: Mahour.

Mir Abedini, Hassan (1998) **One Hundred Years of Iranian Fiction**, Tehran: Cheshmeh.

Articles

Azhand, Yaqub (1940) **The situation of fiction before and after the revolution**, Surah Magazine, Volume 2, Number 12, pp. 11.

Bayhaqi, Hossein Ali (2009) **Oral religious epics in popular literature**, Research Letter, No. 15, pp. 171-179.

Khorramshahi, Bahauddin (2006) **Article on Popular Culture in Ancient Literature**, Sokhan Magazine, No. 22, pp. 110-125.

Dastghib, Abdul Ali (2001) **on Indigenous Literature**, Journal of Fiction, No. 56, pp. 14-17.

Shiri, Ghahraman (2003) **Introduction to the School of Fiction in Contemporary Iranian Literature**, Tabriz Journal of Literature and Humanities, Volume 46, Number 189, pp. 147-190.

Mushtaq Mehr, Rahman and Sadeghi Shahpar, Reza (2010) **Rural Climatic Characteristics in Khorasan Fiction**, Literary Essays, Volume 43, Number 1, pp. 81-108.

Hedayat, Sadegh (1999) Collection of popular culture, Sokhan Magazine, No. 28, pp. 231-240.

Indigenism and popular literature in Golestan's works

Marziyeh kamali Sarvestani¹, Seyed kazem mosavi², Esmail sadeghi³,
Seyed jamalaldin mortazavi⁴

Abstract

The process of returning to the origin known as domestication was developed in fictional literature in the first few decades of the present century. In its broadest sense, domestication could be regarded as a doctrine seeking for a comeback, a return or an attachment to local cultural customs, beliefs and values. Ibrahim Golestan, who has so beautifully created everlasting masterpieces in the realm of domestic fiction, with his unique language, at the same time, has made fine timely use of local atmosphere in conveying the meaning to the reader. The local language, dialect and beliefs through the words of the fictional characters of this writer's works not only help in the development of the plot but they also serve as the writer's means of expression of and encounter against the social flaws and issues, wrong superstitious beliefs, and economical as well as cultural poverty. The local language and dialect along with the expression of local beliefs help the readers put themselves in the writer's desired setting so that the characters would appear more lifelike to them. Golestan has made the best possible use of local elements and has achieved great success in the realm of domestic literature. The present study deals with the domestic literature as implemented in the works of Ibrahim Golestan. The aim is to express this writer's ability in forming successful domestic stories relying on the local atmosphere, thoughts, customs, and dialects.

Keyword: Domestic literature, fiction, Ibrahim Golestan, local culture.

¹. PhD student, Department of Persian Language and Literature, Shahrekord University, Shahrekord, Iran. marziehkamali22@yahoo.com

². Professor Department of Persian Language and Literature, Shahrekord University, Shahrekord, Iran. (Responsible author) mousvikazem@yahoo.com

³. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahrekord University, Shahrekord, Iran. sadeghiesma@gmail.com

⁴. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahrekord University, Shahrekord, Iran. baharahang@yahoo.com